

قهرمان نامه

برگردان فارسی داستانی از داستان‌های رزم‌نامه‌ی کردی: اسطوره‌های کهن زاگرس

کاری از:

فریبرز همزه‌ای

موسیقی متن: پدرام جعفرزاده

موسیقی متن رزم‌نامه خوانی‌ها: وحید نظری کرمانشاهی

رزم‌نامه خوان کردی: مرتضی مطاعی

نوازندگان:

فرتاش افضلی: تنبور

احمد پورابوقداره: کمانچه

پدرام جعفرزاده: ویولن، کمانچه و آلتو

شاهین خلیل پور: نرمة نای، سرنا و دوزله

پوریا خاکپور: نی

سعید محمدی: تنبور

میلااد داوود: دف و سازهای کوبه‌ای

سعید گوهری: دهل

گوینده‌ی متن فارسی: فریبرز همزه‌ای

گوینده‌ی چکیده‌ها: سحر رنجبر

تهیه شده در: استودیو دنگ پراو

سرزمین پهناوری که میان همدان و شهرزور گسترده شده و در گذشته بخش بزرگی از آن در درون استان پنجم کشور جای گرفته بود، سرزمینی است بسیار شگفت‌انگیز که کم و بیش، تا به امروز ناشناخته مانده است. هنری راولینسون (Henry Rawlinson) که کتیبه‌ی بیستون را رمزگشایی کرد، در سده‌ی نوزدهم میلادی سال‌های بسیاری را در اینجا به سر آورد. این همانا هنری راولینسون بود که به سبب ژرفا، کهنسالی و گوناگونی فرهنگ این سرزمین، به آن نام "هند کوچک" (Little India) را داد. من نگارنده نیز که سال‌های بسیاری را در راستای شناخت این فرهنگ نیاکانی، در کتابخانه‌های جهان سپری کرده و درستی نوشته‌ی راولینسون را دریافته بود، در پایان با خواندن جمله‌ای از کسی به نام بندت (Benneth) بر آن شد که به زادگاه خود بازگشته و با وجود رنج‌های فراوان، پژوهش‌های میدانی خود را برای زمانی بیشتر از پانزده سال پی گرفت. دستاورد این پژوهش‌ها، افزون بر همین لوح صوتی، شمار بسیاری کتاب بوده که از سوی سازمان دانش بومی و فرهنگ شفاهی ایران باختری به چاپ رسیده‌اند.

بندت که پیرو یک عارف بزرگ سده‌ی بیستم میلادی، به نام گرجی‌اف (Gorjoeff) بود، در نوشته‌ی خود در باره‌ی استادش، در جایی نیز به یادآوری پیوندی عرفانی میان گرجی‌اف و سرزمین کرمانشاه پرداخته است. او هم چنین افزوده است که در جهان، تنها چند سرزمین وجود دارد که از نیروی عرفانی ویژه برخوردارند و به باور او، سرزمین یادشده‌ی بالا نیز یکی از آنهاست. پژوهش‌های گوناگون من نگارنده نیز نشان می‌دهند که این سرزمین برای دوران‌های بلند، برآستی یکی از کانون‌های اشراق ایرانی بوده است و هنوز هم در جا به جای آن، می‌توان به نشانه‌ها و جلوه‌های مهمی در این راستا برخورد نمود. اگر چه این پژوهش‌های نگارنده کم و بیش برای نخستین بار ارزش فرهنگی این سرزمین شگفت‌انگیز را می‌نمایانند، باز هم بخش بزرگی از آن، همچنان چشم به راه پژوهش‌های روشمند آینده است و نیاز به دیگر تلاش‌های پیگیر دارد.

دوجلوه از بهترین جلوه‌های این تمدن کهن را، باید در ادبیات و موسیقی آن یافت. ادبیات آن، در میدان‌های ادبیات تغزلی، عرفانی و رزمی یا حماسی، همگی به زبان گورانی سروده شده‌اند؛ زبانی که روز به روز از شمار گویشوران بسیار کمش کاسته می‌شود. بخش مهمی از یک ادبیات رزمی و حماسی که در حجمی باورنکردنی، به شیوه‌ی شفاهی نسل به نسل بازگو شده، در دو سده‌ی گذشته از سوی کسانی بر کاغذ نگاشته شده‌اند. وجود استوره‌های (=اسطوره) رزمی و حماسی، یکی از باارزش‌ترین جلوه‌های تمدن سرزمین نامبرده است. از این رو، در این راستا، نگارنده تلاش کرده است که یک بخش کوچکتر از این استوره‌ها را، همراه با برگردان فارسی در چهار جلد به دستداران فرهنگ و تمدن و همچنین پژوهشگران ایران‌شناس و کردشناس پیشکش نماید. افزون بر آن، برای دریافت بهتر زمینه‌ی فرهنگی این سرزمین، دستاورد سال‌ها پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی نگارنده نیز در جلد نخست آن آورده شده و امیدوار است که در آینده، دیگر بخش‌های این استوره‌ها را، همراه با برگردان فارسی به دست چاپ بسپارد.

استوره‌های گورانی، بخشی از یک یکان تمدنی و فرهنگی است که همه‌ی جلوه‌های آن، با هم در پیوندی استوار هستند. این رزم‌نامه عنصرهای اشراقی خود را به خوبی نگاهداری کرده و با موسیقی آیینی این سرزمین که بازمانده از هزاره‌های گذشته است، در هم تنیده است. دریافت این دو در کنار هم می‌تواند شناخت این تمدن و فرهنگ را آسان‌تر سازد. همه‌ی موسیقی اشراقی و آیینی کرمانشاه، نه تنها در اندیشه‌های عرفانی تنیده شده است، بلکه گاه حتا نام پهلوانان استوره‌ای را در نام‌های داده شده به برخی از شیوه‌ها نگاه داشته است. پهلوانانی مانند رستم، پهلوانانی کهکشانی هستند که در پیکار این جهانی از یک سو و نبرد با نفس اماره از سوی دیگر، پیوسته در پیکار با دیوان کوچک و بزرگ هستند.

به سبب پیوندی که میان رزم‌نامه و موسیقی این سرزمین وجود دارد، نیاز است که به گونه‌ای، خوانندگان کتاب رزم‌نامه را، با شیوه‌ی سنتی رزم‌نامه خوانی و موسیقی اشراقی و آیینی ایران باختری آشنا نمود. موسیقی عرفانی کرمانشاه را، که بیشتر از همه با ساز کهنسال تنبور نواخته می‌شود، دارای هفتاد و دو مقام می‌دانند که با نام‌هایی مانند گل و دره یا گلاودره، بالادستانی، ساروخانی، شاه حسینی، طرز و طرز رستم، مجنون، جلوشاهی، سحری، بریا، دوبال، غریوی، بان بنه‌ای، پاره موری و... شناخته می‌شوند. از سوی دیگر، موسیقی آیینی بیشتر با سرنا و دهل نواخته می‌شود. این موسیقی آیینی ویژه با هیچ یک از گونه‌های شناخته شده‌ی موسیقی خاورمیانه همانند نیست و چنین می‌نماید که بخش‌هایی از آن فراموش شده است؛ اگر چه برای هزاران سال، این موسیقی، آیین‌های نیایشی مردم را همراهی می‌کرده است. می‌توان گمان برد که بسیاری از نواها نیز، به همراه خود آن نیایش‌ها از میان رفته باشند. چنین می‌نماید که تنها آن بخش‌ها از این موسیقی پایدار مانده‌اند که آیین‌های ویژه-ی آنها کنار گذشته نشده‌اند. برای نمونه، شماری از مقام‌هایی که همراه آیین سوک نواخته می‌شدند، کم و بیش پایدار مانده‌اند و امروزه نیز با نام "چَمَری" گاه به گاه اجرا می‌شوند. از سوی دیگر، بخش‌هایی از این موسیقی کاربرد تازه یافته‌اند و به آن سبب پایدار مانده‌اند؛ که در این میان می‌توان از شیوه‌ی تغزلی "هووره" و "سیاوچمانه" نام برد. "موور" نیز از همین گونه موسیقی است که به شیوه‌ی مویه، در آیین‌های سوگواری، بدون همراهی ساز خوانده می‌شود. هووره، موور و سیاوچمانه به شیوه‌ای که تا کنون پایدار مانده‌اند، همگی بدون ساز خوانده می‌شوند. بیگمان همیشه چنین نبوده است و آنها در گذشته هم با ساز و هم بدون ساز خوانده می‌شدند و نمونه‌هایی نیز هنوز هم وجود دارد که با ساز خوانده شده‌اند.

همانگونه که آمد، به سبب نقش مهم ادبیات استوره‌ای و موسیقی در میان عامل‌های سازنده‌ی تمدن و فرهنگ باختر ایران، شناخت این دو عامل می‌تواند دریافت ما را از تمدن و فرهنگ یادشده آسان‌تر سازد. از این رو برای نخستین بار این پروژه‌ی در دست، تلاش برای دریافت این مهم را خویشتکاری خود ساخته است. از سوی دیگر، شناخت هر یک از این دو، می‌تواند به شناخت دیگر عامل‌های اصلی این فرهنگ نیز یاری بسیار دهد. پس می‌توان گفت که بخش چاپی این پروژه که در برگیرنده‌ی شماری از داستان‌های رزم‌نامه، برگردان فارسی

و واکاوی زمینه‌ی فرهنگی آن است، تلاشی بوده است در راستای شناساندن ادبیات استوره‌ای این سرزمین و کنارزدن غباری که در سده‌های گذشته بر این تمدن شگفت‌انگیز نشسته است.

این کار صوتی هم به امید شناساندن موسیقی آن فراهم شده و از اهمیتی همسان بخش چاپی برخوردار است؛ پیرو این باور که موسیقی این سرزمین، یک دنیای موسیقایی ویژه است که شاید در خاورمیانه همانند بسیاری نداشته باشد. در این کار، برگردان یکی از داستان‌های رزم‌نامه، به نثر فارسی خوانده می‌شود که در پایان هر بخش، یکی از شیوه‌های سنتی رزم‌نامه‌خوانی گورانی نیز افزوده شده تا شنونده با چند شیوه از رزم‌نامه‌خوانی که در دوران‌های گذشته اجرا می‌شده، آشنا گردد. همچنین در راستای آشنا ساختن شنونده با موسیقی یادشده، رزم‌نامه‌خوانی با گونه‌ای موسیقی متن همراه گردیده که برگرفته از موسیقی بومی و آیینی این سرزمین است. این گونه‌های موسیقی، هنوز هم گاه به گاه در آیین‌های مردم این سرزمین، یعنی استان‌های ایلام، کردستان، کرمانشاه، لرستان و همدان نواخته می‌شوند. موسیقی متن این کار در برگیرنده‌ی قطعه‌هایی است که با بهره‌گیری از گنجایش‌های موسیقی آیینی و عرفانی اینجا ساخته شده‌اند. در موسیقی پیشکش شده در اینجا، تلاش شده تا نشان داده شود که این موسیقی آیینی، دارای توانایی‌هایی است که با بهره‌گیری از آن، نه تنها می‌توان به زنده کردن یا احیاء این موسیقی باستانی برای زمان کنونی پرداخت، بلکه توان‌ها و گنجایش‌های آن، می‌تواند سرچشمه‌ی آفرینش‌ها و نوآوری‌های باارزش باشند. تکه‌های ساخته شده، دستاورد زمانی بیش از سه سال دادوستد اندیشه، همکاری و گفتگو میان نگارنده و آهنگسازان پرتوان آنها بوده که به کارهای زیبایی نیز انجامیده است.

برخی از نوآوری‌های انجام شده در این موسیقی آیینی کم‌مانند و باارزش، تنها با بهره‌گیری از ساز توانمند ویولون دست یافتنی بود. در جاهای دیگر اما، تلاش شده است تا همان سازهایی به کار گرفته شوند که در سده‌های گذشته، با همین موسیقی درآمیخته و پرورده شده‌اند. از این رو، کم و بیش همه‌ی سازهای بومی این سامان در اینجا به میدان آمده‌اند تا جدا از ریزه‌کاری‌های موسیقایی، آن فضای اشراقی که سده‌ها سرگونه‌ی کوه‌های بلند و دره‌های ژرف این سرزمین را نوازش کرده‌اند، برای شنونده بازسازی شود.

در میان این سازها، می‌توان از تنبور تیسفونی نام برد که از زمان باستان تاکنون، مهمترین و پایدارترین ساز آیینی بوده است. در گستره‌ی سرزمین رزم‌نامه، سازهای بادی نیز از جایگاه بلندی برخوردارند؛ که در میان آنها می‌توان سرنا، نرمة نی، شمشال و دوزله را نام برد.

همانگونه که پیش از این نیز آمد، برخی از آیین‌های این سامان را تنها می‌توان با سرنا و دهل همراهی کرد. آیین ویژه‌ی سوک کردی به نام "چَمَری" و موسیقی رزمی بزمی "چوویی"، بدون سرنا و دهل بی‌رنگ خواهند بود. نواختن سرنا و دهل در این آیین‌ها را، از دوران‌های ناشناخته، تنها مردمی که به نام "کولی" خوانده می‌شنوند، توانسته‌اند پایدار نگاه دارند.

آیین رزمی بز می چوویی با گونه‌های فراوانش که امروز در جشن‌ها نواخته می‌شود، تا گذشته‌های نزدیک بخش مهمی از آیین سوک نیز بوده است که "چوویی چَمَر" خوانده می‌شده است. در میان سازهای بادی، باید از شمشال نیز نام برد که نوای شگفتش، جدا از نوازش روان، می‌تواند بیماری تن را نیز چون دارو کارساز باشد. روشن است که ساختار چوویی به گونه‌ای است که حس همبستگی و همراهی را در میان مردم بالا می‌برد؛ تا هنگام پیکار، دست در دست یکدیگر بر دشمن بتازند و هیچگاه کسی را تنها در میدان نگذارند. همانگونه که چوویی چَمَر یا چَمَری چوویی در هنگام از دست دادن یکی از ایشان، همچنان بر وجود حس همبستگی در میان بازماندگان پای می‌فشارد.

برای گونه‌ی دیگری چوویی که در ذکر و سماع درویشان انجام می‌شود، تنها از سازکوبه‌ای دف بهره گرفته می‌شود که گاه شمار نوازندگان آن به بیشتر از ده‌ها تن در آیین‌هایی مانند آیین پیرشالیار هورامی می‌رسد که همنازی می‌کنند.

داستان قهرمان‌نامه که برگردان فارسی آن در اینجا پیشکش می‌شود، از آنگونه استوره‌هاست که گنجایش بسیاری برای بازخوانی و دریافت عرفانی دارد. قهرمان عرفانی این داستان که از شاهزادگان کیانی است، در کودکی از سرزمین خود که همانا "ایران" عرفانی و سرزمین آرمانی است، دزدیده می‌شود و به دست دیوان پرورش می‌یابد. ولی چون او چهره‌ی خود را در آب که نشان راستی و پاکی است می‌بیند، به اصل و ریشه‌ی خود پی می‌برد. آنگاه او برای بازگشت به اصل و ریشه یا میهن آغازین خود به تلاش و پیکار دست می‌زند. در بیشتر این داستان به بازگویی جنگ‌های او با دیوان پرداخته می‌شود؛ ولی رزم‌هایی که او را با عشق پرشوری نیز آشنا می‌سازد، چه بسیار نیز با خویشان و برادران خود او هست. در پایان، پیروزی بزرگ به یاری سیمرغ که نماد حقیقت عرفانی است رخ می‌دهد و قهرمان، جام جم که نشان بالاترین درجه‌ی عرفانی است را از ته دریای ناآگاهی بیرون کشیده و با خود به ایران می‌آورد. داستان آنگاه با سوگند سیمرغ به وفاداری به سرزمین ایران که نماد راستی و نیکی و اشویی است، به پایان می‌رسد. ولی همانگونه که از شاهنامه‌ی فردوسی نیز می‌توان دریافت، این سرزمین تنها یک مفهوم جغرافیایی یا فرهنگی نیست، بلکه سرزمینی آرمانی و جایگاه راستان و نیکان و پله‌ای برای رسیدن به رستگاری است.

در پایان یادآور می‌شود که نشان و نام بسیاری از بزرگان و ماجراهای استوره‌ای ایران را می‌توان در ادبیات مزدیسنا نیز یافت؛ همان پدیده‌ای که در ادبیات استوره‌ای هند نیز دیده می‌شود و پیوند عرفان و استوره را می‌نمایاند. از اینرو، آشنایی با ادبیات استوره‌ای و موسیقی و عرفان هند، دریافت ادبیات استوره‌ای ایرانی و پیوندش با عرفان را ساده‌تر خواهد نمود؛ اگر چه چنین می‌نماید که در سنجش با شاهنامه‌ی فردوسی، شاید استوره‌های کردی از دنیای استوره‌ای میانرودان نیز کم و بیش بهره‌مند شده باشد.

فریبرز همزه‌ای

Kurdish Mythology

An audio project by:

Fariborz Hamzeh'ee

Music by:

**Pedram Jafarnejad
Vahid Nazari Kermanshahi**

With the cooperation of:

**Morteza Mata'I (Vocal)
Fartash Afzali (Tanbur)
Ahmad Purabuqadara (Kamancha)
Pedram Jafarnejad (Violin, Kamancha, Alto)
Shahin Khalilpur (Narma Nay, Sorna, Dozala)
Puriya Khakpur (Nay)
Said Mohammadi (Tanbur)
Milad Dawel (Daf and Drums)
Said Gohari (Dohol)**

Narrators:

Fariborz Hamzeh'ee & Sahar Ranjbar

Made in Kermanshah by Studio Dang-e Parau

<https://zagrosecology.com>